

۲ پرونده جلال مهرگان

براساس یک پرونده واقعی

## قتلی که هیچ کس قصدش را نداشت

شب سرد ۲۸ بهمن ۱۴۰۰، کوچه‌ای در تهرانپارس آرام به نظر می‌رسید؛ همان سکوت همیشگی محله‌های مسکونی، با نور زرد چراغ‌ها و صدای دور موتور ماشین‌هایی که گهگاه عبور می‌کردند. اما این سکوت، چند دقیقه بعد، با فریادهایی شکسته شد که هیچ کس فکر نمی‌کرد به مرگ ختم شود.

همه چیز از یک جای پارک شروع شد. سلمان، پسر ۲۴ ساله، همراه خانواده‌اش در حال جابه‌جا کردن وسایل به خانه بود. یک خودروی با بربری سر کوچک ایستاده بود و راه را نیمه‌بسته نگه داشته بود. همان لحظه، خودرویی جلوی پارکینگ‌شان پارک شد؛ موقت، کوتاه، فرزند، پسر همسایه پشت فرمان بود. اعتراض، کوتاه و معمولی بود. از همان‌هایی که هر روز در هزاران کوچه تکرار می‌شود. «ماشینتو بردار، می‌خوایم بار بیاریم بالا.»

اما آن شب، چیزی در لحن‌ها، نگاه‌ها یا شاید در حال و هوای آدم‌ها، فرق داشت. چند کلمه ردوبدل شد. صداها بالا رفت. فاصله‌ها کمتر شد و بعد، همان چیزی که همیشه در گزارش‌ها می‌خوانیم: «درگیری بالا گرفت.» چند نفر دیگر هم وارد ماجرا شدند. از یک تذکر ساده، نزاعی دسته‌جمعی شکل گرفت. مشت‌ها، هل دادن‌ها، فریادها. و بعد ناگهان، برق یک تیغه.

چاقو، در تار یکی شب، فقط یک لحظه دیده شد. ضربه، دقیق یا تصادفی، عبور هیچ کس نهمید. اما همان یک ضربه کافی بود.

سلمان روی زمین افتاد. وقتی مأموران پلیس رسیدند، درگیری تمام شده بود. فقط لکه‌های خون روی آسفالت مانده بود. سلمان را به بیمارستان رسانده بودند اما خونریزی شدید اماتش نداده بود.



می‌فتریم می‌دونم... هر کی کارگر می‌خواست، می‌برد.» شب‌ها اما فرار از واقعیت ممکن نبود. کابوس‌ها شروع شد. فرزند، برادر بزرگ‌تر بیشتر از همه درگیر بود.

«همیشه می‌گفت اگر اون روز تو نمی‌اومدی پایین، دعوای نموم می‌شد.» یک جمله، یک حس گناه که هر شب تکرار می‌شد. ماه‌ها گذشت. بعد، یک تصمیم دیگر، فرار، اینبار دورتر. فرزند با پرداخت ۱۱ هزار دلار، مسیر قاچاق را ادامه داد؛ ترکیه، دریا، و در نهایت ایتالیا. او رفت و بهزاد تنها ماند.

چند ساعت بعد، پرونده‌ای در «درگیری» به «قتل» تغییر عنوان داد. قاتل؟ هیچ کس آن لحظه دقیق نمی‌دانست. اما نام دو برادر خیلی زود در تحقیقات مطرح شد: فرزند و بهزاد. همسایه‌هایی که فقط چند روز بود در آن خانه ساکن شده بودند. کاراگاهان اداره دهم پلیس آگاهی، بررسی را آغاز کردند. شواهد نشان می‌داد؛ درگیری میان سلمان و فرزند شروع شده و بهزاد، برادر کوچک‌تر برتری حمایت وارد ماجرا شده است. اما بعد از حادثه، هر دو ناپدید شده بودند. چند روز بعد، سرخ‌ها نشان داد دو برادر به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند. دو سال گذشت. پرونده بسته نشد، فقط به حالت انتظار رفت. نام دو برادر در فهرست متهمان فراری باقی ماند. تا اینکه خبری رسید. یکی از آنها برگشته است. بهزاد، ۲۸ ساله، بی‌سر و صدا به ایران بازگشته و در رامسر زندگی مخفیانه‌ای را شروع کرده است. کاراگاهان این بار سریع



قتل‌های آبی در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر علیرضا شریفی بزدی، روانشناس اجتماعی

## خشم کنترل نشده، قتل می‌آفریند

که می‌تواند سطح تنش را افزایش داده و زمینه‌ساز درگیری شود.

**نقش خانواده**  
در کنار فضای عمومی جامعه، خانواده نیز به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، نقش کلیدی در شکل‌گیری یا پیشگیری از این نوع رفتارها دارد. به گفته این روانشناس، بخش قابل توجهی از قتل‌های ناخواسته در محیط خانواده رخ می‌دهد؛ جایی که افراد به دلیل نزدیکی عاطفی و تعامل مداوم، بیشتر در معرض تعارض قرار دارند.

**فقدان مهارت ارتباطی**  
مشکل اصلی در بسیاری از خانواده‌ها، نبود مهارت‌های ارتباطی و گفت‌وگوست. اعضای خانواده اغلب نمی‌دانند چگونه اختلافات خود را به صورت سازنده حل کنند و در نتیجه، تعارض‌های کوچک به سرعت تشدید شده و به درگیری‌های جدی تبدیل می‌شود. در چنین فضایی، حتی موضوعاتی ساده می‌تواند به نقطه انفجار برسد. شریفی بزدی در این زمینه به نکته‌ای ظریف اما مهم اشاره می‌کند: بسیاری از افراد، خانه را به‌اشتباه به «میدان مقابله» تبدیل می‌کنند؛ جایی که تصور می‌کنند اگر واکنش نشان ندهند، طرف مقابل جسورتر خواهد شد. این طرز فکر، نه تنها به حل مسئله کمک نمی‌کند، بلکه به تشدید تنش و افزایش احتمال خشونت می‌انجامد.

**راهکار مقابله**  
او در ادامه، به برخی راهکارهای ساده اما مؤثر برای مدیریت موقعیت‌های پرتنش اشاره می‌کند. یکی از این راهکارها، سکوت در لحظه خشم است. به گفته او، در شرایطی که هیجان بالا گرفته، هر کلام یا واکنش می‌تواند به افزایش تنش منجر شود. بنابراین، بهترین اقدام در گام نخست، خودداری از واکنش فوری است.

راهکار دیگر، ترک موقت موقعیت است. به این معنا که فرد، برای کاهش تنش، برای دقایقی از محیط درگیری فاصله بگیرد. این

با محرک‌های بیرونی، کنترل خود را از دست می‌دهند و در لحظه تصمیم می‌گیرند؛ تصمیم‌هایی که اغلب با پشیمانی‌های دیرهنگام همراه است.

**ضعف در مهارت کنترل خشم**  
به گفته شریفی بزدی، بخش قابل توجهی از نزاع‌ها، درگیری‌ها و حتی قتل‌های ناخواسته، به ضعف در مهارت کنترل خشم بازمی‌گردد. افرادی که توانایی مدیریت هیجانات خود را ندارند، به‌سرعت تحت‌تأثیر خشم قرار می‌گیرند و در نتیجه، احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در آنها افزایش می‌یابد. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که فرد با فشارهای روانی یا استرس‌های مزمن مواجه است، شدت بیشتری پیدا می‌کند. در کنار این عوامل، برخی اختلالات شخصیتی نیز می‌توانند زمینه‌ساز رفتارهای پرخطر باشند.

برای مثال، افرادی که دچار اختلال شخصیت ضد اجتماعی هستند، ممکن است نسبت به قوانین اجتماعی بی‌تفاوت بوده و احساس گناه یا همدلی کمتری داشته باشند. همچنین، افراد مبتلا به اختلال شخصیت مرزی، به دلیل نوسانات شدید خلقی، ممکن است در واکنش به محرک‌های کوچک، رفتارهایی بسیار شدید و غیرقابل پیش‌بینی از خود نشان دهند.

**آمادگی برای واکنش**  
باین حال، شریفی بزدی تأکید می‌کند: تمرکز صرف بر عوامل فردی، ما را از درک ریشه‌های عمیق‌تر این پدیده بازمی‌دارد. از منظر جامعه‌شناختی، دو حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی بررسی کرد. به گفته او، هیچ کدام از این دو حوزه به‌تنهایی قادر به توضیح کامل این پدیده نیستند و تنها در ترکیب با یکدیگر می‌توانند تصویری دقیق‌تر ارائه دهند.

از منظر روانشناختی، یکی از مهم‌ترین عوامل بروز چنین رفتارهایی، «تکانشگری» است؛ ویژگی‌ای که باعث می‌شود فرد بدون فکر و بررسی پیامدها، واکنشی سریع و شدید نشان دهد. افراد تکانشی معمولاً در مواجهه

گزارش یک حسین فصیحی

قتل‌هایی که در چند ثانیه و بدون قصد قبلی رخ می‌دهند، بیش از آنکه نشانه جتابینکاری یا باشند، بازتاب ناتوانی در مدیریت خشم، فشارهای اجتماعی و خلأ آموزش مهارت‌های زندگی‌اند؛ واقعیتی که یک روانشناس اجتماعی با تشریح ابعاد آن، بر ضرورت بازنگری در نظام آموزشی و فرهنگی برای مهار این پدیده تأکید می‌کند.

قتل‌های ناخواسته، از تلخ‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین اشکال خشونت در جوامع امروزی به شمار می‌روند؛ رخدادهایی که نه بر پایه نقشه‌ای از پیش طراحی شده، بلکه در بستر موقعیت‌های روزمره و در لحظه‌ای از خشم، تنش یا ناتوانی در کنترل هیجان اتفاق می‌افتند. این نوع قتل‌ها، به‌ویژه به این دلیل که اغلب قابل پیشگیری هستند، اهمیت بیشتری در تحلیل‌های اجتماعی و روانشناختی پیدا می‌کنند.

در بسیاری از این موارد، فرد مرتکب نه پیشینه‌ای از رفتار مجرمانه دارد و نه حتی تصویری از وقوع چنین حادثه‌ای در ذهنش شکل گرفته است. یک اختلاف ساده خانوادگی، یک بگومگوی خیابانی، تصادفی جزئی یا حتی یک نگاه و کلام تحریک‌آمیز، می‌تواند زنجیرهای از واکنش‌های هیجانی را فعال کند که در نهایت به حادثه‌ای مرمیز ختم می‌شود. اینجاست که بررسی اساسی شکل می‌گیرد؛ چه چیزی باعث می‌شود انسان در یک لحظه، مرز میان کنترل و فروپاشی را از دست بدهد؟

**ترکیب روانشناسی و جامعه‌شناسی**  
دکتر علیرضا شریفی بزدی، روانشناس اجتماعی، در تحلیل این پدیده بر این باور است که قتل‌های ناخواسته را باید در تقاطع دو حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی بررسی کرد. به گفته او، هیچ کدام از این دو حوزه به‌تنهایی قادر به توضیح کامل این پدیده نیستند و تنها در ترکیب با یکدیگر می‌توانند تصویری دقیق‌تر ارائه دهند.

از منظر روانشناختی، یکی از مهم‌ترین عوامل بروز چنین رفتارهایی، «تکانشگری» است؛ ویژگی‌ای که باعث می‌شود فرد بدون فکر و بررسی پیامدها، واکنشی سریع و شدید نشان دهد. افراد تکانشی معمولاً در مواجهه

فاصله‌گذاری، به مغز فرصت می‌دهد تا از حالت هیجانی خارج شده و بخش عقلانی آن فعال شود. شریفی بزدی به «قانون سه ثانیه» اشاره می‌کند؛ اصلی که بر اساس آن، ایجاد فاصله‌های کوتاه بین تحریک و واکنش، می‌تواند از بسیاری از رفتارهای پرخطر جلوگیری کند.

او همچنین بر اهمیت درک متقابل در روابط خانوادگی تأکید دارد. برای مثال، شناخت تفاوت‌های روانی و شرایط روحی افراد-از جمله خستگی، فشار کاری یا تغییرات هورمونی-می‌تواند به کاهش سوء تفاهم‌ها و در نتیجه، کاهش تنش کمک کند. بسیاری از درگیری‌ها، نه به دلیل مسائل جدی، بلکه به دلیل نادیده گرفتن همین تفاوت‌های ساده رخ می‌دهند.

در کنار این موارد، یکی دیگر از عوامل مهم در بروز قتل‌های ناخواسته، ضعف در آموزش مهارت‌های زندگی است. به گفته این روانشناس، نظام آموزشی سهم بسیار اندکی به آموزش مهارت‌هایی مانند کنترل خشم، ارتباط مؤثر و حل مسئله اختصاص داده است. این در حالی است که این مهارت‌ها، نقشی اساسی در پیشگیری از خشونت دارند. او معتقد است اگر این مهارت‌ها از سنین پایین و به‌صورت مستمر به افراد آموزش داده شود، می‌توان انتظار داشت که در بلندمدت، میزان خشونت‌های آبی به‌طور قابل توجهی کاهش یابد. علاوه بر دانش‌آموزان، والدین نیز باید در این زمینه آموزش ببینند؛ چراکه آنها نقش مهمی در انتقال این مهارت‌ها به فرزندان خود دارند.

**خدمات روانشناسی و روانپزشکی**  
با این حال، یکی از موانع جدی در مسیر پیشگیری، نگاه منفی به خدمات روانشناسی و روانپزشکی است. هنوز در بسیاری از موارد، مراجعه به این خدمات به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف یا «بیماری» تلقی می‌شود. این در حالی است که به گفته شریفی بزدی، بسیاری از مشکلات روانی و رفتاری با مداخلات ساده و به‌وقت قابل حل هستند. آموزش و روانپزشکی نیز به‌طور قابل توجهی می‌تواند به کاهش تنش‌های خانوادگی و پیشگیری از تنش‌های اجتماعی کمک کند. در غیر این صورت، مشکلات کوچک به‌مرور زمان انباشته شده و ممکن است به بحران‌های جدی‌تری منجر شوند.

**آینده مبهم**  
در سطح کلان، این روانشناس بر ضرورت بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی تأکید دارد. به گفته او، بی‌ثباتی اقتصادی و نااطمینانی نسبت به آینده، از مهم‌ترین عوامل افزایش تنش در جامعه هستند. در چنین شرایطی، افراد در وضعیت «انتظار و اضطراب» قرار می‌گیرند و این وضعیت، آنها را مستعد واکنش‌های شدید می‌کند.

علاوه بر این، بهبود زیرساخت‌های شهری نیز می‌تواند در کاهش اصطکاک‌های روزمره مؤثر باشد. برای مثال، کاهش ترافیک، افزایش فضاهای عمومی و بهبود خدمات شهری، می‌تواند به کاهش تنش‌های روزمره و در نتیجه، کاهش درگیری‌ها کمک کند.

در نهایت، آنچه از مجموع این تحلیل‌ها برمی‌آید، این است که قتل‌های ناخواسته، پدیده‌ای چندبعدی هستند که برای مهار آنها، باید مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی انجام شود. آموزش مهارت‌های زندگی، بهبود شرایط اقتصادی، اصلاح نگرش‌ها نسبت به سلامت روان و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، همگی از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند در این مسیر مؤثر باشند.

واقعیت این است که بسیاری از این قتل‌ها، قابل پیشگیری‌اند؛ اگر افراد بیاموزند که در لحظه خشم، مکث کنند، اگر خانواده‌ها مهارت گفت‌وگو را تمرین کنند و اگر جامعه، بستری برای کاهش تنش را فراهم کند. در چنین شرایطی، می‌توان امید داشت که لحظه‌های کوتاه خشم، دیگر به فجایعی بلندمدت تبدیل نشوند.



علیرضا شریفی بزدی